فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc117509472)

[پیشگفتار 2](#_Toc117509473)

[نکات جمع‌بندی 2](#_Toc117509474)

[ویژگیهای عمده سیره 3](#_Toc117509475)

[ویژگی اول 3](#_Toc117509476)

[ویژگی دوم 3](#_Toc117509477)

[نظریات در ضیاع روایات 3](#_Toc117509478)

[نظریه اول 3](#_Toc117509479)

[نظریه دوم 4](#_Toc117509480)

[نظریه سوم 4](#_Toc117509481)

[نکته سوم 6](#_Toc117509482)

[نکته چهارم 6](#_Toc117509483)

[نکته پنجم 6](#_Toc117509484)

[نکته ششم 7](#_Toc117509485)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

بحث در ادله حجیت سیره عقلا یا سیرة الناس بود و به دلیل هفتم رسیدیم و آن را دستمایه‌ای قرار دادیم برای اینکه بحث مفصلی راجع به ائمه و دامنه وظیفه ابلاغ احکامی که بر عهده معصومین هست مشخص کنیم که هشت نه نکته در وظیفه ابلاغ احکام اینجا بیان شد و حداقل هشت قید پذیرفته شد

نهایتاً وارد نوعی جمع‌بندی نسبت به این ادله تا اینجا داشتیم

# نکات جمع‌بندی

در جمع‌بندی دامنه دلالت این ادله خواهیم پرداخت

۱- این بود که دلیل اول با تقریری که خودمان داشتیم آن را فی‌الجمله قبول داریم. دلیل اول این بود که در سیره مواردی داریم که اصلاً نباید منتظر این بمانیم که احراز امضاء بکنیم و با سکوت ظهور حالی درست بکنیم و انتظار ظهور حالی اصلاً لازم نیست.

آنجایی که سیره از یک استحکام و دامنه و گستره وسیعی از لحاظ کمی برخوردار باشد و از لحاظ کیفی آن سیره ریشه‌های عقلایی واضحی داشته باشد و همراه با ارتکازات عقلاییه باشد و هیچ شائبه‌ای نیست در اینکه مشی و سلوکی که عقلا دارند یک اهواء و اغراض نامعتبر و بی‌حساب‌وکتاب دخالت دارد. یک مشی عقلایی و جاافتاده‌ای است که هم گستره زیادی دارد و هم ریشه در ارتکاز و فهم سلیم عقلایی دارد. شائبه اینکه از لحاظ شهوانی در این مسئله افتاده‌اند و از جهت رقابت‌های بی‌جا در این مسئله افتاده‌اند نیست، ریشه در ارتکاز سالم و روشن عقلایی دارد. نه از باب اهوای نفسانی و ثانوی غیرسالم و صحیح باشد از طبع سلیم عقلایی به این سبک و سیاق و سلوک رسیده‌اند. معامله می‌کنند بر اساس اعتماد ید، و ید را ملاک می‌دانند و شائبه‌ای در آن نیست اینکه معاطاة انجام می‌دهند.

کثیری از سیره‌ها از همین قبیل است عرض ما در نکته اول این بود که در سیره‌های با این ویژگی تا ملاحظه بکنیم می‌گوییم شارع هم همراه است. البته مثل حرمت ظلم و قبح ظلم نیست که بگوییم که شارع نمی‌تواند خلاف این بگوید، اینجا بر خلاف آن می‌تواند سخنی بگوید ولی اگر سخنی دارد می‌گوید باید خیلی روشن و قاطعی مثل یک سد بزرگ و استوار جلوی این سیره با این ویژگی‌ها را بگیرد.

بنابراین ما سخن دیروز ما این بود که سیره‌هایی که از این دو ویژگی برخوردار باشند مشمول آن دلیل اول هستند با تقریری که اشاره شد.

# ویژگی­های عمده سیره

## ویژگی اول

این که سیره جاریه مستمره که اختصاص به اینجا و آنجا و این گروه و آن گروه ندارد هر جا نگاه بکنیم می‌بینیم عقلا به این سبک عمل می‌کنند

## ویژگی دوم

این سبک ناشی از ارتکاز عقلایی است وجه عقلایی واضحی دارد.

این دو ویژگی کمی و کیفی در هر سیره‌ای باشد مشمول عرض ما می‌شود

کبرای قصه

چطور در احکام عقل عملی داریم که کل ما حکم به العقل حکم به الشرع اینجا هم در یک سطح پایین‌تر گویا یک حکم قطعی اینجا وجود دارد که عقل این را به طور قطع می‌فهمد که این‌جور سبک و سلوک ساریه و جاریه عقلایی دارای ارتکازات ریشه‌دار این فحص نمی‌خواهد حتماً شارع همراه است اگر همراه نباشد باید چنان ردعی را باید شاهد باشیم که حتماً باید به ما برسد. یک موجی ایجاد کرده باشد که این سیره را متوقف کرده باشد البته بر خلاف آن حکم عقل که می‌گوییم کل ما حکم به العقل حکم به الشرع که نمی‌تواند خلاف آن را بگوید اینجا می‌گوییم می‌تواند خلاف را بگوید ولی این خلاف چیزی است که خیلی باید قاطع و قوی باشد.

# نظریات در ضیاع روایات

در ضیاع روایات دو سه نظر و احتمال متصور است

## نظریه اول

یکی اینکه ضیاع روایات داریم به حدی که احکامی از دست رفته است

یکی اینکه ضیاع روایات داریم حتی ممکن است زیاد هم باشد اما به اندازه‌ای که ادله اصلی را از حکام از دست ما گرفته باشد نیست کثرت مستندات را کم کرده است الآن هم وسائل را مشاهده کنید می‌بیند در یک روایات ده بیست روایت دارد اگر ضیاء نبود شاید چهل تا بود ولی ضرری به اصول و قواعد و مسائل اصلی نزده است این یک نگاه است.

بنابراین در ضیاع یک نگاه این است که این ضیاء به مسائل زیادی سرایت کرده است و احکام زیادی را از دست ما گرفته است

یک نگاه این است که احکام زیادی از دست ما نگرفته است ادله زیادی را گرفته است کاهش ادله به وجود آورده است این دو خیلی با هم فرق دارد.

البته خیلی اصل ضیاع را قبول ندارند بخواهیم جامع‌تر بگوییم در باب ضایع شدن ادله، از دست رفتن ادله در طول زمان با توجه به آن عنادهایی که وجود داشته است و فشارهایی که وارد کرده‌اند که نسبت به اصحاب بزرگ قصه‌های می‌خوانیم که اینها را زندان کرده‌اند و کتاب‌هایشان را سوزاندند خودشان کتاب‌ها را برای حفظ پنهان و مخفی کردند و بعد ضایع شد از این قبیل شواهد داریم که نشان‌دهنده ضیاع روایات است

ولی علی‌رغم اینکه این شواهد داریم نقطه مقابل هم شواهدی وجود دارد و سرجمع قصه این است که بعضی می‌گویند گرچه ضیاع‌هایی داشته‌ایم ولی به خاطر تحفظی که بر صیانت از روایات بود این ضیاع اصلاً کثیر نیست، چیز مهمی نیست که بخش مهمی از اخباری‌ها این را می‌گویند این یک نظریه که ترجیح می‌دهد آن تأکیداتی که بر حفظ روایات هست و تحفظی وجود داشته است و هر چه جلو می‌آمدند بیشتر می‌شده است این جلوی تأثیر ضیاع را گرفت و لذا ما ضیاع سامان‌یافته زیاد و مؤثر نداریم.

## نظریه دوم

این است که ضیاع وسیع بوده است ولی این ضیاع وسیع احکام و معارف را از بین نبرده است بلکه موجب شده است ادله کثیره کاهش پیدا بکند ولو مطلب باقی است یعنی مطالب اعتقادی، اخلاقی و فقهی علی‌الاصول هر چه از ائمه صادر شده است به دست ما رسیده است الا ما خرج بالدلیل.

اگر ضیاع روایات نشده بود در هر یک از این ابواب و مسائل ادله بیشتری داشتیم و شاید در جزئیات تغییر هم می‌کرد اما اصل اینها محفوظ است و این ضیاع کثرت را گرفته است.

## نظریه سوم

این است که این ضیاع هم کثیر بوده است و هم دامنه آن اصل معارف و مسائل و مفاده‌ای اعتقادی و اخلاقی و فقهی را هم در برگرفته است این یک نظریه سوم است.

این راجع به ضیاع ادله است و یک بحثی هم راجع به ضیاء قرائن هست که آن هم یک داستان دیگر است که در جای خود باید بحث بشود.

ترجیح ما نظریه دوم است که ضیاع نه به آن حدی است که بگوییم احکامی را از دست ما بیرون برده است به شکل وسیع و نه اینکه بگوییم هیچ ضیاعی انجام نشده است و تأثیری نداشته است. ضیاع بوده است و کثیر است و اینکه این ضیاع نسبتاً زیاد که احکام و مسائل زیادی از دست رفته باشد ثابت نیست شاید شواهدی هم بر خلاف آن باشد یک امر بین الامرین که نظر دوم باشد شاید قابل قبول‌تر باشد.

می‌خواهیم بگوییم که روی مسئله فعلی سیره‌های مستمره ریشه‌دار در مرتکزات عقلایی داشته را نمی‌تواند محدود کند زیرا اگر سیره‌هایی از این دست اگر وارد شده بود و حتی این موج ضیاع را هم بپذیریم نمی‌تواند بگیرد این باید یا بماند یا لااقل در اذهان متشرعه می‌رفت و ارتکاز شرعی درست می‌کرد.

بحثی که الآن طرح کردم یک بحث بسیار گسترده‌ای است داستان ضیاع روایات و داستان از دست رفتن روایات سه نظریه راجع به آن وجود دارد و برای دو طرف دعوا ادله زیادی اقامه شده است آن‌ها که می‌گویند ضیاع کثیر داریم و آن‌ها که می‌گویند نداریم.

آن‌ها هم که می‌گویند ضیاع کثیر داریم چه نتیجه‌ای داد؟ الآن مثلاً می‌گویند مدینة العلم مرحوم صدوق نیست که چند جلد هم بود، با یک شواهدی کسی ممکن است بگوید اگر هم بود تغییر زیادی در این‌ها نمی‌داد یعنی با وجود کتب اربعه و مکمل‌های بعدی اگر آن می‌آمد بنا بود تغییر اساسی در این احکام بشود خیلی بعید است

اینکه بگوییم در آن چیزهایی بوده است که در این بیست سی جلد کتب روایی دارد وجود ندارد این نیست و خیلی بعید است

کسانی تلاش می‌کردند که بگویند ضیاع روایات بنیان تشیع را مثل بنیان اهل سنت متزلزل می‌کند این با عمد ایجاد تزلزل در نظام اعتقادی و روایی شیعه روی این مسئله کار شده است و شواهدی هم دارد این از این طرف که بگوییم ضیاع وسیع بوده است و این ضیاع وسیع لطمه گسترده‌ای به معارف شیعه، اعم از اعتقادی و اخلاقی و فقهی زده است این دو حرف است که وجود دارد و روی آن کار شده است

منتهی در نقطه مقابل روی هر دو تأمل داریم هم اینکه ضیاع وسیع باشد و ثانیاً این ضیاع وسیع لطمه وسیع به ضوابط و قواعد و اعتقادات زده باشد مخصوصاً روی دومی خیلی عنایت است

به این دلیل وجود ضیاع وسیع، اولاً ایجاد لطمه وسیع به معارف، ثانیاً محل خدشه است.

ولی آن که اینجا می‌خواهیم بگوییم این است که در سیره‌هایی که این دو ویژگی را دارد؛

۱- جاریه و ساریه و مستمره و گسترده‌اند

۲- اینکه ریشه در ارتکازات و مصالح و مفاسد و وجوه عقلایی دارند

در سیره‌هایی با این دو ویژگی ما منتظر تأیید نباید باشیم منتظر عدم ردع معمولی و عادی هم نباید باشیم اگر ردعی راجع به سیره آب این ویژگی‌ها داشت باید چنان باشد که حتی ضیاع دامنه آن را نگیرد.

حرفی که امروز می‌خواستیم روی آن تأکید کنیم این است که اولاً سیره‌هایی با این دو ویژگی محل بحث است ثانیاً در این سیره‌هایی با این ویژگی قاعده عقلی و عقلایی واضح داریم که منتظر چیزی نمی‌مانیم و اگر بخواهد باید در یک سطح متناسب با این و به شکل گسترده و وسیع مقابل این سیره را بگیرد. وقتی نباشد این اطمینان واضح است که قبول است و ردعی در آن نیست.

# نکته سوم

در اینجا در اصول متأخره بعد از ائمه هم شبهه ضیاع در اینجا لطمه نمی‌زند این شبهه ضیاع ممکن است در بحث‌های دیگر لطمه‌ای بزند ولی اینجا لطمه نمی‌زند برای این‌جور سیره‌ها با این دامنه‌ای می‌خواهد که بماند حالا یا به الفاظها بماند یا اینکه در عصر خودشان که وسیع ردع کرده باشند در ارتکاز متشرعه باقی می‌ماند اینکه هیچ اثری نباشد نشان می‌دهد هیچ ردعی نبوده است.

سیره‌هایی با این استحکام با صرف مطلق نمی‌شود ردع کرد لذا ردع قوی که می‌گوییم باید باشد ردع با صراحت باشد و لذا ردع سیره‌های جاریه دارای ارتکازات عقلاییه باید چنان قوتی باشد که بتواند جلوی آن را بگیرد همان‌طور که در تعابیر صاحب کفایه بود و حتی با عمومات و اطلاقات هم نمی‌شود جلوی آن را گرفت مگر اینکه عموم و اطلاقی که نکته‌ای در آن باشد که معلوم باشد ناظر به این است

# نکته چهارم

در این بخش اول این نکته را بیفزاییم تا داخل شبهه که خواهم گفت نمی‌افتیم.

شبهه این است که امام سکوت کرد شاید تحت تأثیر تقیه بود شاید تحت تأثیر کذا بود اگر کسی بگوید که این که از امام چیزی نقل نشده است به خاطر این است که مفسده‌ای در کار بوده است یا به خاطر این است که تقیه‌ای در کار بوده است این‌ها هم اینجا قطعاً جا ندارد برای اینکه سیره‌ای با این استحکام و قوتی که کل زندگی بشر را می‌گیرد و مستمر هست و ریشه در ارتکازات عقلایی دارد اگر شارع آن را نمی‌خواهد باید یک تقیه مستمره‌ای بوده است یا یک مفسده ساریه و جاریه‌ای بوده است که جلوی این حکم را می‌گیرد

اگر تقیه‌ای در این حد باشد این جلوی فعلیت حکم را می‌گیرد.

# نکته پنجم

در سیره‌های عادی و متعارف گیر هست که می‌گوییم اگر نگفته است شاید به خاطر ضرری بوده است که متوجه می‌شده است یا به خاطر تقیه‌ای بوده است که وجود داشته است یا به خاطر مفسده بوده است که ائمه در قبال این موضع نگرفته‌اند.

پاسخ به این شبهه روشن است برای اینکه یک سیره جاریه و ساریه عقلاییه این‌چنینی در کل طول زمان ائمه، نسبت به این همه تقیه داشته‌اند در همه زمان‌ها مفسده‌ای داشته است و جلوی اعلام موضع مخالف را گرفته است. این خیلی بعید است

اگر واقعاً یک تقیه یا مفسده‌ای بوده است که دویست و سیصد سال وجود داشته است و هیچ راهی برای اعلام موضع وجود نداشته است این در اصل فعلیت حکم دخالت می‌کند این‌جور با موانعی چنینی مقابل باشد هیچ نشانی از مخالفت وجود نداشته باشد نشان می‌دهد که فعلیت ندارد در واقع مطلوب باشد که در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیان شود

# نکته ششم

بنابراین احتمال تقیه، احتمال مفسده مزاحم یا مصلحت قوی در عدم اعلام موضع مخالف اینجا منتفی است

پس در سیره‌های قوی و دارای ارتکاز، نه شبهه ضیاع به ساحت آن لطمه‌ای وارد می‌کند و نه شبهه احتمال تقیه و وجود مصلحت مزاحم یا مفسده‌ای در اعلام، اینها در حد صفر است.

کسی خیلی خوش‌بینانه بگوید می‌گوید قطع یا اطمینان است

این مجموعه نکاتی که در سیره‌های مستمره مرکزه است که باید به آن توجه داشت که اصول نکات این چند مطلب شد.

یکی اینکه قاعده عقلی و عقلایی هست که شارع اگر بخواهد در سطح وسیع باید بگوید اگر نگفته است ما قطع داریم که نیست

دو اینکه ضیاع به آن لطمه نمی‌زند اگر باشد

سه احتمالات تقیه و مصلحت مزاحم و مفسده‌ای در اعلام موضع مخالف منتفی است و علی وجه اطمینان بل القطع.

صلی الله علی محمد و آل محمد